

هو العليم

اهمیت مسالہ حج و فلسفہ آن

حضرت علامہ آیۃ اللہ حاج سید محمد حسین

حسینی طهرانی

حضرت آیۃ اللہ حاج سید محمد محسن طهرانی

مقاله پیش رو منتخبی است از فرمایشات
حضرت علامه آیت الله حاج سید محمد حسین
حسینی طهرانی

و فرزند مکرم ایشان حضرت آیت الله حاج سید
محمد محسن طهرانی در ارتباط با اهمیت مساله حج
و فلسفه آن و وظیفه حاکم اسلامی در ارتباط با این
فریضه مهم و لزوم توجه به باطن اعمال و مناسک
حج.

موضوعات این مقاله به شرح ذیل می باشد:

۱. توصیف امیر المومنین علیه السلام از حج و

خانه خدا

۲. تارک حج یا بر دین یهودیت مبعوث خواهد

شد یا نصرانیت

۳. داستان شگفت آوری درباره عدم اسلام کسی

که حج واجب خود را عمداً انجام نداده است

۴. طبق بعضی از روایات، حج برای افراد

متمکن در هر سال مستحب مؤکد است

۵. لزوم به حج بردن فرزندان در هنگام بلوغ

۶. یکی از وظایف حاکم اسلام ایجاد تسهیلات

جهت شرکت مسلمین در مراسم حج است

۷. علت وجوب حج یکبار، بر اساس رعایت

توان کمترین افراد از مکلفین است

۸. امام مجتبی علیه السّلام بیست و پنج بار

مشرف به حج شده‌اند که اکثر آنها پیاده بوده است

۹. یکی از توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السّلام

در آخرین لحظات حیات، خالی نگذاردن بیت الله

بود

۱۰. سفارش امیرالمؤمنین علیه السّلام به حج در

آن شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله

طواغیت و حکام جور است

۱۱. حضور قلب و اخلاص نیت و توجه در حج

موجب نزول انوار پروردگار بر قلب حاجی می‌شود

۱۲. ملاقات مرحوم حداد با آیت الله زنجانی

فهری در مسجد الخیف

۱۳. التزام به طاعات و تجنّب از معاصی بدون

توجه به خدا، مجوسیت محضه است

۱۴. احتیاطهایی که مستلزم توجه به نفس عمل

و غفلت از خداست غلط می‌باشد

۱۵. بیان کنندگان مسائل شرعی در حج با ایراد

شبّهات ، حجاج را در دلهره و تشویش قرار می‌دهند

۱۶. مورد دیگری را که می‌توان در اعمال حجّ بر

شمرده مسأله طواف به دور خانه خداست .

۱۷. امام رضا علیه السّلام هنگام طواف دستها را

بلند نموده دعا می‌کردند

۱۸. تفسیر نادرست از قرار دادن کعبه در حین

طواف در سمت چپ

توصیف امیر المومنین علیه السلام از حج و

خانه خدا

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» درباره فریضه حج و عت و فلسفه شرعی و فقهی آن چنین می فرماید:

فَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً
لِلْأَنَامِ؛ يَرِدُونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ.
جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضِعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ
لِعِزَّتِهِ. وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَ
صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَ تَشَبَّهُوا
بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ، يُحْرِزُونَ الْأَرْبَابَ فِي مَتَجَرِّ
عِبَادَتِهِ، وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَ مَوْعِدِ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ
تَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عَلَمًا، وَ الْعَائِدِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَجَّهُ وَ
أَوْجَبَ حَقَّهُ، وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ؛ فَقَالَ سُبْحَانَهُ:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^۱

«خدای متعال حج بیت خود را بر شما واجب

^۱ نهج البلاغه، شرح محمد عبده، خطبه ۱، جزء اول، ص ۲۷.

فرمود؛ خانه‌ای که او را قبله خلائق قرار داد، تا همانند دستجات و توده‌های متراکم احشام به سمت او روی آورند و همانند کبوتران که به سوی لانه‌های خود روی می‌آورند این مکان را محلّ عبادت و پرستش خود قرار دهند. خدای متعال این خانه را نشانه تواضع بندگانش در قبال مقام عظمت و کبریائیتش، و اقرار به عزّت و وحدانیّت در وجود و آثار وجود و جلوات وجود قرار داده است.

از میان مردم شنوندگانی را برگزید که دعوت او را لبّیک گفته اجابت نمایند، و گفتار او را راست پنداشته تصدیق بنمایند، و در جایگاه انبیاء و پیامبران او مسکن گزینند، و خود را به مثال و شمائل ملائکه‌ای که گرداگرد عرش پروردگار در گردش و طواف‌اند در آورند، تا در سرای تجارت و بازار معاملات به رستگاری ابدی و انتفاع از برکات و آثار عبودیّت نائل آیند و به میعاد غفران و بخشش الهی از یکدیگر سبقت بجویند.

خدای سبحان خانه خود را پرچم برافراشته و سرفراز اسلام قرار داد، و برای روی آورندگان و

ملتجئین به آن مکان، حرم امن خود مقرر فرمود. پس حجّ را واجب نموده و حقّ او را الزام فرمود؛ پس بر شما حتم نمود که بار خود را در آنجا فرود آورید و آن مکان را محلّ ورود و نزول خود قرار دهید. چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: (خدای متعال حجّ خانه خود را بر مردم واجب نمود؛ کسانی که بتوانند در صورت استطاعت به آن دیار حرکت نمایند. و کسانی که از این حکم محتوم الهی تمرّد ورزند و کفران حقوق الهی را بنمایند، پس خداوند بتحقیق از مردم بی‌نیاز خواهد بود.)

تارک حج یا بر دین یهودیّت مبعوث خواهد

شد یا نصرانیّت

اهمیت فریضه حجّ به حدّی است که طبق روایات متعدّده، خداوند تارک حجّ را در صورت استطاعت و تمکّن از حجّ از شریعت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله و سلّم خارج نموده، یا بر دین یهودیّت و یا نصرانیّت مبعوث نمود.

شیخ صدوق - رحمة الله علیه - در کتاب «الفقیه»

با اسناد خود از امام صادق علیه السّلام از اجدادشان

روایت می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن

وصیتی به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ! كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: ... وَ

مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحْجَّ ...

يَا عَلِيُّ! تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ؛ يَقُولُ اللَّهُ

تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ

إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

يَا عَلِيُّ! مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.^۱

«یا علی! ده گروه از این امت به خدای عزوجل

کافر شدند: (آنگاه یک یک آنها را بر می شمرد تا

می رسند به تارک حج)؛ و از جمله آنان کسی است

که خداوند به او مکت و قدرت بر اداء حج را اعطاء

نموده ولی از انجام آن سر باز زده و از دنیا رفته است.

ای علی! کسیکه حج را ترک کند درحالیکه

استطاعت بر اتیان آن داشته باشد او کافر است.

^۱ من لایحضره الفقیه، ج ۴، از ص ۳۵۲ الی ۳۷۵.

خدای متعال می‌فرماید: (از جانب خداوند بر عهده افراد مستطیع فرض و واجب است که حجّ خانه او را بجای آورند. و کسیکه کفران نموده سر باز زند، پس بدرستی که خداوند از چنین افرادی بی‌نیاز خواهد بود.

یا علی! کسیکه حجّ را به تأخیر اندازد تا اینکه مرگ او را فرا گیرد، خداوند او را در روز قیامت، یهودی یا نصرانی مبعوث خواهد نمود.»

داستان شگفت‌آوری درباره عدم اسلام کسی

که حجّ واجب خود را عمداً انجام نداده است

مرحوم آیه الله الحقّ و الیقین فقیه معظم آقای حاج شیخ جواد انصاری همدانی داستان عجیب و شگفت‌انگیزی درباره عدم اسلام مسوّفین حجّ بیان فرمودند: یکی از تجّار معروف و مشهور همدان که به صلاح و تقوی مشهور و معروف بود بواسطه عارضه مرض سکتة قلبی فوت کرد؛ و فوت نابهنگام او اثر شدیدی در ارحام و بازماندگان و دوستان او گذاشت.

شبانه، جنازه او را به قبرستان آوردند تا فردا مراسم

تغسیل و تفکین و تدفین را انجام دهند؛ و آوردن جناز در وقت شب به قبرستان در صورتی که میت در شب فوت کرده باشد، امر رائجی است؛ و چه بسا در همان شب هم غسل و کفن نموده و دفن می کنند. چون جنازه را گذاشتند و رفتند، مأمورین سؤال برای بازپرسی آمدند و گفتند: میخواهی از دین نصاری باشی و یا از یهود؛ تو از دین اسلام نیستی و بر این معیار از تو پرسش نخواهد شد.

او فریاد برآورد: من مسلمانم: من اسلام دارم: من یهودی و نصرانی نیستم؛

گفتند: چون تو مرد متمکنی بودی و استطاعت از حجّ را داشته‌ای و حجّ بجای نیاورده، مرده‌ای، بر دین اسلام نمرده‌ای! إن شئت یهودیّاً؛ و إن شئت نصرانیّاً.

او گفت: سوگند بخدا من مسلمانم و اعمالم چنین و چنان بوده است؛ نماز می خوانده‌ام و جوهات اموال خود می داده‌ام بفقرا و مستمندان مساعدت می کرده‌ام و درباره خلق خدا ترحم می نموده‌ام.

گفتند: اینها بجای خود؛ ولی چون حجّ نیاورده‌ای خداوند متعال تو را از زمره مسلمین به

حساب نمی آورد؛ و هر کس مستطیع باشد و حجّ نکند، عاقبت امر او همینطور خواهد بود

آنها شروع کردند به عذاب نمودن که این بیچاره فریاد کشید: ای امام حسین! آخر اینهمه من مجالس روضه خوانی تشکیل می دادم؛ و اینهمه در عزای شما شرکت می کردم! آیا سزاوار است که مرا در این موقع تنها و غریب بگذارید؟!

در اینحال فوراً حضرت سید الشهداء علیه السلام حاضر شدند و گفتند؛ درست است آنچه می گوئی! ولی چون عمداً حجّ واجب را به تأخیر انداخته‌ای تا مرگ، گریبان‌ت را گرفته است؛ فلذا در حکم خدا و سنت الهیّه چنین جاری شده است که بر آئین اسلام نمیری! و من فقط برای تو یک کار می توانم بکنم و آن اینست که: شفاعت در نزد خدا کنم، تا بتو عمر دهد؛ و حجّ خودت را انجام دهی؛ آنوقت به دین اسلام خواهی مُرد!

حضرت فرمودند: من اینک شفاعت کردم؛ و خداوند سی سال بتو عمر داد؛ حجّت را بجای بیاور! آن مرد میگوید: من چشمان خود را باز کردم،

دیدم در قبرستان تاریک تنها هستم و فقط یک قاری
قرآن بر بالای سر نشسته و قرآن تلاوت می کند. او
همینکه خواست وحشت کند؛ گفتم مترس؛ من زنده
هستم!

اقوام و ارحام و فرزندان آمدند؛ و حیاطمان برای
آنها آنقدر لذت بخش بود که قابل توصیف نیست.
من آماده تهیه مقدمات حجّ بیت الله الحرام شدم تا
هنوز سر سال نرسیده بود که موسم حجّ شد و من با
کاروان از همدان به راه افتادیم. در بیرون دروازه شهر
که بسیاری بدرقه ما آمده بودند؛ و ارحام و فرزندان
من گریه می کردند و نگران حال من بودند که شاید
نتوانم از عهده حجّ برآیم؛ و از دنیا بروم؛ چون
مسافرت به حجّ در آن سنوات و اوقاتی که می رفتند
بسیار مشکل بود؛ و چه بسیار از حاجیان در راه
می مردند.

من که تا آن زمان قضیه شفاعت حضرت امام
حسین علیه السلام و داستان تعذیب نکیرین و عدم
اسلام مُسَوِّف حجّ را برای کسی بازگو نکرده بودم؛
و پیوسته مترصد بودم تا بینم چه می شود؛ آیا من

موفق به حج می شوم یا نه؟

در آن وقت، فرزندان را به دور خود جمع کردم؛ و مطلب را برای ایشان گفتم؛ و گفتم که مطمئن باشید من به سلامت بر می گردم؛ و بیست و نه سال دیگر هم عمر می کنم. و همینطور هم شد. او به سلامت برگشت؛ و پس از سی سال از مرگ اول رحلت کرد؛ و چون مُرد او را در خواب دیدند با لباس حاجیان و عمامه و کلاه خاصی که حاجیان به سر داشتند.

چون در آن زمان تجّار و سایر اضافی که به حجّ می رفتند پس از حجّ تا آخر عمر همان کلاه و دستار را بر سر می گذاشتند. او در خواب گفت: لله الحمد من را به آئین اسلام باز پرس و سؤال کردند و اینک هیچگونه ناراحتی ندارم؛ و در کمال خوش و آسایش به سر می برم. من از برکت امام حسین علیه السلام عمرم طولانی شد و حجّم قبول شد و ثواب سی سال طاعت و بندگی حضرت حقّ جلّ و علا بر اعمالم افزوده شد.^۱

^۱ مطلع انوار ج ۲، ص ۳۲۲.

طبق بعضی از روایات، حج برای افراد متمکن

در هر سال مستحب مؤکد است

در بعضی از روایات وارد است که حج برای افراد متمکن در هر سال استحباب مؤکد دارد؛ و گرچه وجوب آن برای همه افراد فقط یکبار در طول عمر است، ولی آیه شریفه «**وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا**» را شامل تمام افراد متمکن از حج در هر سال دانسته‌اند.

مرحوم کلینی در کتاب «کافی» از ابی جریر قمی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

الْحُجُّ فَرَضٌ عَلَىٰ اَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ عَامٍ^۱

«حج واجب است بر افراد متمکن در هر سال.»

و در روایت دیگر از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود:

اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ الْحُجَّ عَلَىٰ اَهْلِ الْجِدَّةِ فِي كُلِّ

^۱ الکافی، کتاب الحج، باب فرض الحج و العمرة، حدیث ۸، ج ۴، ص ۲۶۶.

عَامٍ، وَ ذَلِكْ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا
وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ

لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ؟ قَالَ: لَا؛ وَلَكِنْ مَنْ قَالَ: لَيْسَ هَذَا
هَكَذَا، فَقَدْ كَفَرَ^۱

«خداوند حج را بر افراد مستطیع و متمکن در هر
سال واجب نمود بدلیل گفتارش در قرآن کریم: بر
افراد متمکن از جانب خداوند تکلیف است که به
حج بروند؛ و کسیکه کفر بورزد، بدرستیکه خداوند
بی نیاز از او و امثال او خواهد بود.

راوی می گوید: عرض کردم: پس کسی که به
حج نرود از ما کافر است؟

حضرت فرمودند: نه؛ بلکه مقصود کسانی هستند
که کلام خدا را انکار می کنند و می گویند اینطور
نیست.»

البته باید توجه کرد که مقصود از فرض و وجوب
در این روایات برای افرادی که یکبار به حج توفیق
یافتند الزام موبق و واجبی که بر ترکش عقاب مترتب

^۱ همان مصدر، حدیث ۵، ص ۲۶۵.

است نیست، بلکه شدتِ اهتمام و نهایتِ استحباب است که می‌توان گفت: نزدیک به لزوم و وجوب می‌رسد نه اینکه تحقیقاً همان وجوبِ در قبال استحباب و حرمت باشد.^۱

لزوم به حج بردن فرزندان در هنگام بلوغ

باید فرزندان را به هر طریق که امکان دارد در اوان سنّ بلوغ به حجّ برد تا روح پاک و نفس غیر آلوده ایشان آن حقائق را در خود بگیرد و چون مغناطیس جذب نماید، و از این سال تا آخر عمر پیوسته ذهنشان روی آن مطالب کار کند و رفته رفته آن مأخوذات را آفتابی کند و به فعلیت برساند؛ گرچه مستلزم زحمتی باشد و یا مستلزم فروش بعضی از اُتاثیه و متاع البیت باشد. اینها ابداً اهمّیتی ندارد؛ سپس بدست بیاید یا نیاید مهمّ نیست. مهمّ زیارت این نفوس قابله و مستعدّه و به گناه و کثرات آلوده نشده است که موجب تثبیت ایمان و طهارت و تقوی تا آخر عمرشان می‌گردد. و انسان نباید منتظر وجوب شرعی باشد که امروزه بعد اللّتیّ و الّتی در اواسط

^۱ اسرار ملکوت، ج ۱، ص: ۱۵۴ الی ص ۱۵۷.

عمر، و یا در قدیم الاّیام غالباً در اواخر عمر صورت می‌گرفت؛ و در آن صورت استفاده نفس انسانی از حجّ و آثار پدید آمده از آن، همان بقیّه عمر او می‌باشد که چه بسا بسیار اندک بوده است. امّا در سنّ بلوغ آثار حجّ از اوّلین منزل تکلیف و تشرّف به خطاب ربوبی تا آخر عمر خواهد بود. و لهذا دائماً و پیوسته و بطور مداوم روح را نشاط می‌بخشد و جان را به ایمان و ایقان زنده نگه میدارد.

گرچه خود حقیر (علامه طهرانی) تا سنّ سی و سه سالگی برایم این توفیق حاصل نشد، امّا برای این دو فرزند، و دو پسر دیگر نیز سعی شد در اوّلین وهله امکان پس از بلوغ صورت گیرد.^۱

مستحبّ است به اطفال گرچه طفل یکروزه باشد احرام بپوشانند، و ولیّ او نیّت کند و او را طواف دهد و بجای او نماز بخواند، و با خود به عرفات و مشعر و منی برند و قربانی کنند و تمام مناسک را انجام دهند؛ برای اینکه روح طفل و نفس مستعدّه او حقیقه حجّ میکند و لبّیک میگوید و به فوز و درجات

^۱ روح مجرد ص ۵۰۰.

شخص مُحَرَّم و حَجَّ کرده میرسد. یعنی در نفس او همان آثار حَجَّ شخص حاجی بالاستعداد و بالقوه موجود می‌شود، گرچه حساب حِجَّة الإسلام و وظیفه حَجَّ واجب امری است جدا. و مستحبّ است که ایضاً طفل را به عمره برند و عمره مفرده بدین ترتیب بجای آورد و معتمر گردد. و ایضاً جمیع واجبات را اگر طفل بجا آورد و مستحبّات را اتیان نماید، آثار وجودی آن عمل به جان او میرسد؛ گرچه الزام و تکلیف برداشته شده است، اما اصل اثر باقی است. لهذا فقهاء ما رضوانُ الله علیهم فرموده‌اند: هر عمل واجب برای مکلفین، برای صِغار غیر مکلف، عنوان عمل مستحبّ را دارد؛ و هر عمل حرام برای مکلفین، برای آنها عنوان عمل مکروه را دارد. و عبادات آنان حقیقی است؛ نه عبادت تمرینی.^۱

یکی از وظایف حاکم اسلام ایجاد تسهیلات

جهت شرکت مسلمین در مراسم حج است

جالب توجه و دقّت اینکه: به جهت نهایت اهتمام

^۱ روح مجرد ص ۹۸.

شارع مقدّس به اقامه فریضه حجّ و شدّت عنایت ویژه او به این تکلیف الهی و مآدبه روحانی، بر حاکم مسلمین و ولیّ امور واجب است که نهایت اهتمام را به اقامه این مشعر الهی مبذول دارد و نگذارد که خانه خدا از ورود وفود حجّاج و زائران خالی و بیرونق بماند، و تمام سعی و تلاش خود را بر احیاء و شکوه این فریضه ویژه الهی بکار بندد، و جلوی موانع حرکت زائران الهی را به

۱ وسائل الشیعة، کتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، الباب ۵، حدیث ۲، ج ۱۱، ص ۲۴ هذا نصّه: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهَ بِأَسَانِيدِهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبُخْتَرِيِّ وَهَشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَمُعَاوِيَةَ ابْنِ عَمَّارٍ وَغَيْرِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَيُّ الْوَالِي أَن يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ وَعَلَيَّ الْمَقَامِ عِنْدَهُ؛ وَلَوْ تَرَكَوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَكَانَ عَلَيُّ الْوَالِي أَن يُجْبِرَهُمْ عَلَيَّ ذَلِكَ وَعَلَيَّ الْمَقَامِ عِنْدَهُ؛ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.

حریم امن و بیت الله الحرام بگیرد و موانع طریق را از سر راه بردارد، و هر کسی را که به استطاعت و تمکن از اتیان این تکلیف عظیم الهی می‌رسد برای رسیدن به مقصود و مطلوب و تسهیل امور یاری رساند. و اگر افرادی تمکن از انجام مناسک را جدای از طریق و مسیر متعارف دارند تشویق نماید و صرفاً به ارسال عده معدود از طریق متعارف و رسمی بسنده نکند. و اگر بعضی برای جهتی از جهات در مسیر حرکت آنان سنگ اندازی و مانع تراشی می‌کنند ممانعت کند، و راه وفود به حرم الهی را بر روی آنها نبندد و اختیار بذل مال و انتخاب طریق را بر عهده خود افراد قرار دهد. چه اینکه استطاعت حدّ و مرز ندارد و اگر شخصی بتواند برای اداء حجّ واجب حتی میلیونها صرف کند، حرام است که حتی يك سال حجّ خود را به تأخیر اندازد، و باید لَدَى الاستطاعة و التمکن، فی الفور به این فریضه عظمای الهی اقدام نماید و صرفاً به ثبت نام و مشی در طریق متعارف رسمی اکتفا نکند، که در صورت تأخیر و مسامحه مشمول روایات سابق الذّکر خواهد شد. و

حاکم اسلام نیز باید نهایت کوشش خود را جهت ارسال اینگونه افراد مبذول دارد تا مبادا خدای ناکرده این فریضه مهمّ از مستطیعین و متمکّنین به حجّ فوت گردد، که چه بسا با تحقق فوت غیر متوقّع حسرت انجام این فریضه برای آنها باقی بماند.

مرحوم کلینی با سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

لَوْ عَطَّلَ النَّاسُ الْحَجَّ لَوَجَبَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَهُمْ
عَلَى الْحَجِّ إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا؛ فَإِنَّ هَذَا الْبَيْتَ إِنَّمَا وُضِعَ
لِلْحَجِّ^۱.

«اگر مردم حجّ را کنار بگذارند و اهتمام شایسته به انجام آن نشان ندهند، بر حاکم اسلامی واجب است افرادی را الزام کند و به حجّ بفرستد، چه اینکه با رضا و رغبت توأم نباشد؛ بدرستیکه این خانه بر اساس مناسک حجّ بنا نهاده شده است.»

و همینطور برای افراد مستطیع که قدرت بر اتیان

^۱ الکافی، کتاب الحج، باب الاجبار علی الحج، حدیث ۲، ج ۴، ص ۲۷۲.

به حجّ را در سالهای پس از حجّ واجب دارند، باید راه و مسیر حرکت به مکه دائماً باز باشد و هیچگونه ضیق و محدودیّتی و انحصاری به یچوجه من الوجوه برای انجام این تکلیف وجود نداشته باشد.

أحمد بن محمد برقی در کتاب شریف «محاسن» از هشام بن سالم از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ؛ إِنَّمَا كَلَّفَهُمْ فِي الْيَوْمِ
وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ... وَ كَلَّفَهُمْ حِجَّةً وَاحِدَةً وَ هُمْ
يُطِيقُونَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ^۱..

«خدای متعال تکلیف الزامی و وجوبی را براساس قدرت و استطاعت و طاقت افراد تشریح می‌کند؛ چه اینکه جهت اداء نماز پنج نوبت را واجب فرمود و علّت وجوب حج یکبار، بر اساس رعایت توان کمترین افراد از مکلفین است.

علّت وجوب حج یکبار، بر اساس رعایت توان

کمترین افراد از مکلفین است

^۱ المحاسن، باب الاستطاعة و الاجبار و التفويض، حدیث ۴۶۵، ج ۱، ص

همینطور یک بار انجام فریضه حجّ را واجب کرد
درحالیکه آنها استطاعت و طاقت بیش از این را
دارند.»

همینطور در «وسائل الشیعة» از شیخ صدوق در
کتاب «علل الشرایع»؛ و همچنین «عیون أخبار الرضا»
از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت
فرمودند:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِحِجَّةٍ وَاحِدَةٍ لِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ: لِأَنَّ اللَّهَ
وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقُوَّةِ؛ كَمَا قَالَ: «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ
الْهُدْيِ» يَعْنِي شَاءَ، لِيَسَعَ الْقَوِيَّ وَ الضَّعِيفَ. وَ كَذَلِكَ
سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وَضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً؛ فَكَانَ
مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحُجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا؛ ثُمَّ رَغِبَ
بَعْدُ أَهْلَ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ.^۱

« علّت وجوب فریضه حجّ یک بار نه بیشتر
اینست که: خداوند همیشه فرائض و واجبات خود
را بر اساس توان و طاقت کمترین افراد از مکلفین
قرار داده است؛ همچنانکه در قرآن می‌فرماید: (آن

^۱ وسائل الشیعة، کتاب الحجّ، أبواب وجوبه و شرائطه، الباب ۳، حدیث ۲،
ج ۱۱، ص ۱۹.

قربانی را که میسر و هموار است جهت ذبح در منی
انتخاب کنید)؛ که مقصود گوسفند است، تا قوی و
ثروتمند و ضعیف و فقیر هر دو بتوانند آنرا تحصیل
نمایند. و همینطور است سایر احکام که بر اساس
توان و طاقت ضعیف‌ترین از مکلفین بنا نهاده شده
است؛ و از این جمله حج واجب است یک بار در
همه عمر. آنگاه خدای متعال ترغیب فرمود آن
کسانی را که استطاعت و تمکن انجام بیش از یکبار
را دارند به مقدار طاقت و تمکنشان.»

امام مجتبی علیه السلام بیست و پنج بار مشرف

به حج شده‌اند که اکثر آنها پیاده بوده است

از این روایت شریفه استفاده می‌شود: افرادی که
می‌توانند با بذل مال و تمکن مالی و صحت بدنی و
رفع موانع طریق به حج‌های متعدد در سالهای متعدد
موفق شوند نباید خود را از این نعمت عظمای الهی
محروم نمایند و صرفاً به انجام آن مناسک به یکبار
اکتفاء کنند؛ بلکه باید بدانند هر چه بیشتر به این سفر
الهی و روحانی پردازند، از آثار اعمال و بواطن افعال
آن نصیب بیشتری می‌یابند و از فیوضات مترشحه از

مقام ولایت کبری که در این مراسم بر زائرین بیت
 الله الحرام ساری و جاری می‌گردد بیشتر متنعم و
 بهر مند خواهند شد، و از آبشخوار عنایات لایتناهای
 الهی که خاص طائفین و عاکفین در حرم شریف و
 خانه قدسی خود قرار داده است بیشتر مستفیض
 خواهند گشت. جائیکه پیامبران عظام الهی و زعمای
 دین حنیف، ائمه معصومین علیهم السّلام کراراً و
 مراراً بدین جایگاه قدم گذارده و بارنج بسیار و تعب
 شدید خود را مهیای ضیافت این بزم الهی
 می‌نمودند.^۱ (تا جائیکه امام مجتبی علیه السّلام

^۱ وسائل الشیعة، کتاب الحجّ، أبواب وجوبه و
 شرائطه، باب ۴۵، حدیث ۱۸، ج ۱۱، ص ۱۲۸؛ قال:
 وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَتَى آدَمَ (عَلَيْهِ
 السَّلَامُ): هَذَا الْبَيْتَ أَلْفَ آتِيَةٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، مِنْهَا
 سَبْعُمِئَةِ حِجَّةٍ، وَ ثَلَاثُمِئَةِ عُمْرَةٍ؛ وَ حَدِيثَ ۲۰ فِي
 ضَمَنِ الْحَدِيثِ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (حِينَ
 سُئِلَ) كَمْ حَجَّ آدَمُ مِنْ حِجَّةٍ؟ فَقَالَ لَهُ: سَبْعُمِئَةِ حِجَّةٍ
 مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ وَ أَيْضًا حَدِيثَ ۳۴، مِنْ هَذَا الْبَابِ؛

بیست و پنج بار مشرف به حج شده‌اند که اکثر آنها پیاده بوده است طبق بعضی از اخبار امام مجتبی علیه السلام بیست و پنج بار به این سفر الهی مشرف شدند که اکثر آنها را با پای پیاده از مدینه تا مکه مبادرت می‌نمود،^۱ و سایر ائمه علیهم السلام همچون

و أيضاً فی ص ۱۲۶، باب ۴۵، حدیث ۱۲؛ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنِ يُونُسِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عِشْرِينَ حِجَّةً. و أيضاً حدیث ۳۳ من ذلك الباب، ص ۱۳۲؛ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولَانِ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عِشْرِينَ حِجَّةً مُسْتَتِرَةً.

^۱ وسائل الشیعة، کتاب الحج، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۳۲، حدیث ۳، ج ۱۱، ص ۷۸؛ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ فَضْلِ الْمَشْيِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ

حضرت سجّاد زین العابدین^۱ و موسی بن جعفر
علیهم السّلام با پای پیاده در بین مکه و مدینه مشاهده
شده بودند^۲ دیگر ما را چه سزد که نسبت به ارج و

قاسم ربّه ثلاث مرّات حتّی نعلًا و نعلًا، و ثوبًا و ثوبًا،
و دینارًا و دینارًا، و حجّ عشرين حجّة ماشيًا علی
قدمیه.

^۱ وسائل الشیعة، کتاب الحجّ، أبواب وجوبه و
شرائطه، باب ۳۲، حدیث ۱۱، ج ۱۱، ص ۸۱؛ مُحَمَّدِ
بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفَیْدِ فِي (الْإِرشَادِ) عَنْ أَبِي
مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَحْمَدِ ابْنِ
مُحَمَّدِ الرَّافِعِيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ:
حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مَاشِيًا فَسَارَ
عِشْرِينَ يَوْمًا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ.

^۲ بحار الأنوار، تاریخ الامام موسی بن جعفر
علیهما السّلام، باب ۵، حدیث ۲، ج ۴۸، ص ۱۰۰،
عن «قرب الاسناد» طبع آل البيت، ص ۲۹۹؛ علی بن
جعفر قال: خَرَجْنَا مَعَ أَخِي مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ فِي أَرْبَعِ عُمَرٍ يَمْشِي فِيهَا إِلَى مَكَّةَ بَعِيَالِهِ وَ

ارزش این جایگاه رفیع المنزله و مواقف شریفه گفتگو و تردید بنمائیم، و صرفاً بعنوان یک تکلیف ظاهری و حکم نه چندان پر محتوای شرعی به آن بنگریم، و به انتظار آن بنشینیم که مال باد آورده‌ای از راه برسد و پس از قضای جمیع حوائج زندگی از منزل و مغازه و ماشین و اسباب و ادوات و رفع تمام مایحتاج و غیر مایحتاج آنگاه اگر حالی و مجالی بود و راه هم هموار و سایر موانع عادی مرتفع، اقدام به انجام آن با هزار اشکال و گله و شکایت بنمائیم.

و از اینجا معلوم می‌شود: اینکه از بعضی علماء نقل شده که موفق به تشرّف بیت الله نشده‌اند و به بهانه عدم استطاعت، خود را از این نعمت عظمای الهی محروم کرده‌اند تا اینکه از دنیا رفته‌اند چقدر موجب تعجّب و استبعاد است! آیا اینان با وجود این همه از آشنایان و ارادتمندان و افرادی که قطعاً

أهله، واحدة منهنّ مشى فيها سبّةً و عشرينَ يوماً، و
أخرى خمسةً و عشرينَ يوماً، و أخرى أربعةً و
عشرينَ يوماً و أخرى أحداً و عشرينَ يوماً.

می‌توانستند و راغب به بذل مال و تحصیل مقدمات سفر حجّ برای آنها بودند، چطور به خود اجازه دادند که خود را از انجام این فریضه فوق العاده مهمّ و حیاتی در تربیت و تعالی نفس و استفاده از برکات و انوار نفوس قدسی اولیای الهی و دعوت حضرت ابراهیم خلیل علیه السّلام محروم نمایند؟! اینان که برای سفر به کشورهای خارج و صرف مبالغ هنگفت جهت مداوای امراض عادی جسمانی هیچگونه تردیدی به خود راه نمی‌دهند، چطور با این مسأله حیاتی به این سهولت و بی‌اهتمامی برخورد نمودند؟ و چه بسا این عمل را به حساب زهد بسیار و گریز از توجّه به دنیا و قطع علائق آن به حساب آورده و می‌آورند؟!

یکی از توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السّلام در

آخرین لحظات حیات، خالی نگذاردن بیت

الله بود

در خاتمه مناسب است از وصیّتی که امیرالمؤمنین علیه السّلام در آخرین ساعات عمر خود به فرزندان و سایر شیعیان تا روز قیامت

درباره حجّ فرمود سخنی به میان آوریم. حضرت خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السّلام می‌فرماید:

**أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ ... وَ اللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ،
لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا.^۱**

« شما را به تقوی و پرهیز از مناهی وصیت می‌کنم ... خدا را خدا را در نظر بیاورید درباره خانه پروردگارتان، مبدا هیچگاه آنرا خالی و خلوت بگذارید؛ بدستیکه اگر چنین شود بیم آن می‌رود که هیچگاه مورد عنایت و توجه قرار نگیرید.»

این وصیت در این برهه خاصّ با این عبارات و مضامین حاوی نکات بسیار با اهمیّت و قابل توجهی است.

**سفارش امیرالمؤمنین علیه السّلام به حج در آن
شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله
طواغیت و حکام جور است.**

سفارش امیرالمؤمنین علیه السّلام به حج در آن

^۱ نهج البلاغة، شرح محمّد عبده، ج ۳، ص ۷۷، نامه ۴۷، من وصیّة له علیه السّلام للحسن و الحسين علیهما السّلام لما ضربه ابن ملجم لعنه الله.

شرائط خاص، جدا نمودن مسأله حج از مسأله طواغیت و حکام جور است

باید توجه داشت که حضرت در زمانی این توصیه اکید و سفارش ویژه را می‌نمایند که می‌دانند قطعاً حکومت پس از ایشان از مسیر حقّ و صراط مستقیم که همانا صراط ائمه هدی و حکومت عدل رسول خدا صلی الله علیهم اجمعین است، خارج خواهد شد و به دست ناهلان و طواغیت زمان و ائمه کفر و الحاد یعنی بنی‌امیه و بنی‌مروان و بنی‌عبّاس خواهد افتاد؛ و حکام بر اماکن اسلامی و سرزمین وحی را طاغوتان و دشمنان دین تشکیل می‌دهند و زمام امور مکه و بیت الله الحرام را همان طواغیت عهده‌دار خواهند شد. کسانی که با تمام قوا به جنگ با حقّ و حقیقت و نبرد با مبانی اسلام بپا خواهند خاست و حقّ را از مسیر خود منحرف خواهند نمود، و اسلام را از صراط قویم و مستقیم به بیراهه و بیغوله خواهند کشاند، و اولیاء دین و ائمه معصومین را از دم تیغ خواهند گذراند و آنها و ذریّه آنان و سایر شیعیان را به وادی هلاکت و بوار خواهند کشاند و

در زندانها و شکنجه‌گاهها آنها را نابود خواهند کرد.
آری! با توجه به این نکات باز می‌بینیم که اینقدر
تأکید و اصرار بر ادای مناسک حجّ و اتیان به سرزمین
وحی از حضرت صادر شده است. و این معنی
حکایت از آن می‌کند که أميرالمؤمنین علیه السلام
حساب حجّ و خانه خدا را از حساب حکام زمان و
طواغیت دوران جدا کرده‌اند و ادای مناسک حجّ و
وفود به خانه وحی را از زعامت و استیلای حکام
جور و خائنین به دین و کیان اسلام بر اماکن متبرّکه
فرق گذاردند، و نگفتند: حال که خانه خدا در اختیار
حکام جائز همچون معاویه و یزید می‌باشد، رفتن
بدانجا حرام و گریز از آن واجب است؛ بلکه نهایت
دقّت و ظرافت را در بدور نگهداشتن حرم امن و امان
الهی از خلاف و تشنّج و اختلافات و تشتّت‌ها و
تصفیه حساب‌ها و سوء استفاده‌ها بکار بردند. و سیّد
و سالار شهداء تاریخ: حضرت حسین بن علیّ
صلوات الله و سلامه علیهما جهت حفظ حریم امن
الهی و صیانت مطاف مسلمین، حجّ خود را به عمره
مفرده مبدّل نمود و از مکه بیرون آمد تا مبادا با اقدام

پلیدانه کوردلان اموی حرم امن الهی شاهد اغتیاال و

ترور شخصیتی همچون فرزند رسول خدا باشد.^۱

آری! اینست مرام و مکتب اولیای معصوم الهی

و زعمای راستین دین حنیف و پرچمداران لوای

توحید و سر سلسله داران قافله نجات و رستگاری.

و چه بسیار بجا و پسندیده است که ما امت مسلمان

و پیروان آن منهج قویم و مکتب متین، اسوه خود را

سنت حسنه حسین بن علی و اولاد امجاد او قرار

^۱ الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۷؛ هذا

نصّه: وَ رُوِيَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ

بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ مُحَمَّدُ

بْنُ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي أَرَادَ

الْحُسَيْنُ الْخُرُوجَ فِي صَبِيحَتِهَا عَنْ مَكَّةَ، فَقَالَ لَهُ: يَا

أَخِي! إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ غَدْرَهُمْ بِأَبِيكَ وَ

أَخِيكَ، وَ قَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ حَالُكَ كَحَالِ مَنْ مَضَى؛

فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُقِيمَ فَإِنَّكَ أَعَزُّ مَنْ بِالْحَرَمِ وَ أَمْنَعُهُ.

فَقَالَ: يَا أَخِي خِفْتُ أَنْ يَغْتَالَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ

بِالْحَرَمِ، فَأَكُونُ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ.

دهیم و از ورود سلائق مختلفه و انظار مغشوشه و آراء غیر مستقیم در مکتب وحی جلوگیری نمائیم و فقط و فقط تأسی و متابعت از رهبران راستین دین مبین که همانا ائمه معصومین علیهم الصلوة و السلام می باشند را آویزه گوش خود بنمائیم و حریم مقدس وحی را محل آرامش و اعتماد و اطمینان و سکون خاطر و طمأنینه قلوب و نفوس آماده و مستعد تلقی انوار الهی بگردانیم.

چه در غیر اینصورت هر کسی با هر عقیده و مذهبی و با هر نگرش و تفکری خود را محق می یابد که بر علیه موازین و مبانی فرضی خود مجال را برای تحریکات و ایجاد بلوی و آشوب مناسب بیندارد و از هر فرصتی جهت اعمال سلیقه های فردی و ابراز اهواء شخصیّه بهره برداری نماید. آنگاه این سرزمین و مکان مقدس به عرصه نزاعها و کشمکشهای قومی و قبیله ای و گروهی و کشوری تبدیل خواهد شد، و آن روح و سکونت و انبساط و آرامش جای خود را بالکلیّه به جنجال و بلوی و هرج و مرج و سلب امنیّت و ظهور فتنه و فساد خواهد داد، و مصداق آیه

شریفه: ﴿جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا﴾^۱ بکلی محو و نابود خواهد شد.

حضور قلب و اخلاص نیت و توجه در حج موجب نزول انوار پروردگار بر قلب حاجی می شود

پر واضح است که یک همچنین فریضه‌ای با این همه مؤکدات چه آثار و برکاتی می تواند برای تزکیه نفس و تجلی انوار الهی بر قلب زائر در امکانه مختلفه و مواقف متفاوته داشته باشد. و هر چه که حاجی حضور قلب و اخلاص نیت و توجه خود را بیشتر نماید طبعاً نزول مراتب روح و انوار و ظهور اسماء و صفات علیای پروردگار در قلب و سر او بیشتر خواهد شد، و موجب سکونت خاطر و انشراح صدر و محو تعلقات و ارتکاز بر محوریت توحید و اقبال بر لقاء خدا خواهد گردید.

و این نکته از متون احادیث و اخبار و صریح روایات و آثار از ائمه هدی صلوات الله علیهم

^۱ روح مجرد ص ۱۴۲ الی ۱۴۶.

أجمعين به خوبی مشهود و هویدا است.

درست مانند نماز که هر چه حضور قلب و توجّه به توحید و حقیقت عبودیت در آن بیشتر، به همان میزان مقبولیت و تقرّب آن به ساحت قدس اله بیشتر خواهد بود، و تحقق مسکنت و ذلّت و عبودیت در قبال حضرت احدیت در وجود مصلی افزون‌تر خواهد شد. و هر چه انسان بیشتر به ظواهر صلوة و رعایت قواعد عربیت و تجوید و لحاظ جودت و تحسین کلمات و عبارات و سجع و قافیه در ادعیه را بنماید، حظّ و نصیب او از حقیقت صلوة و مقرّبیت او کمتر خواهد بود. آیا نمازی را که مولی علیّ علیه السّلام بجای می‌آورد این چنین بود؟ آیا تمرکز و توجّه او به تلفظ صحیح مخرج صاد و عین و ظاء بود؟ اگر چنین بود پس این حالات عجیب و غلبه جذبات و بوارق الهی، و در نتیجه بروز محو و سستی و عروض حالت اغماء و افتادن به روی زمین و از خود بیخود شدن‌ها از کجا می‌آمد؟ و همینطور در سایر ائمه علیهم السّلام و اصحاب آنها. و چگونه ممکن است شخصی توجّه خود را صرف در تحسین

کلمات و عبارات بنماید و در عین حال تمرکز تامّ نسبت به معانی عبارات و ادعیه و اذکار نیز داشته باشد! این از محالات است.

بلی انسان لازم است بقدر امکان در تصحیح کلمات بر وفق قواعد تجوید و عربیّت اهتمام داشته باشد، امّا نه اینکه این مسأله بعنوان اصل لایتغیّر و لایتبدّل و غیر قابل تشکیک در صحّت و بطلان اصل نماز قرار گیرد؛ بطوریکه اگر فردی عادی در اداء کلمات نماز اختلافی با رعایت موازین تجوید داشته باشد حکم به بطلان نماز او داده و قضاء تمام نمازهایش را بر ذمّه او و ذمّه ولد اکبر پس از مرگ مستقرّ بدانیم!

أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّاتِ وَالْفُتْيَا بغير التّفقّه و المعرفة و سدّ أبواب المعرفة و الخیرات علی العباد و إیرادهم فی الشّبّهات و الهلکات و الموبقات.

ملاقات مرحوم حداد با آیت الله زنجانی فهری

در مسجد الخیف

(مرحوم حداد) می فرمودند: یک شب که با رفقا

به مسجد الخیف داخل شدیم، دیدم آقای حاج سیّد

احمد زنجانی با جمیع رفقای طهرانی و ایرانی گرد
هم نشسته، و منظور حضرت آیه الله حاج سید احمد
فهری زنجانی دامت برکاته می باشند که از شاگردان
اخیر مرحوم قاضی، و از ارادتمندان مرحوم حاج
شیخ محمد جواد انصاری همدانی است. مردی
است فاضل و عالم و خوش فهم، و در ترویج دین
کوشا و ساعی. در مراجعت از نجف مدتی در
باختران در مسجد جامع مشغول تدریس و اقامه
جماعت و تبلیغ بود؛ سپس در طهران، و پس از آن
در زمان انقلاب اسلامی ایران از طرف رهبر کبیر
فقید به شام عازم و در دمشق مشغول اقامه شعائر
دینی است. حقیر با ایشان سوابق ارادت و آشنائی و
دوستی دارم، و در سفر اخیر حقیر به بیت الله الحرام
در منی شرف ملاقات دست داد، و یکبار هم در
مشهد مقدّس در حرم مطهر توفیق زیارتشان حاصل
شد؛ و در هر دو بار حقیر را به «شام» دعوت فرمودند
و موانع سفر را خود به عهده گرفتند. ولی مع الاسف
تا بحال توفیق تشرّف و اجابت دعوت معظّم له برای
بنده دست نداده است.

ایشان سخت از وضع طهارت و نجاست حجّاج و معابر ناراحت است، و گویا نیز در وقت دخول به مسجد الخیف ترشّحی از آن آبها به ایشان شده است، و ایشان را چنان متغیّر نموده بود که: خداوندا! بارالها! میخواهیم دو رکعت نماز با طهارت در مسجد تو بجای آوریم، بین مگر این عربها و این مردم با این وضع و کیفیت میگذارند؟!

من به او پرخاش کردم و گفتم: مریدی از نزد استادش، حضور بزرگی رفت. آن مرد بزرگ به او گفت: ما عَلَمَكُم استاذكُم؟! «استاد شما به شما چه چیزی تعلیم کرده است؟!» مرید گفت: عَلَمَنَا استاذنا بِالْتِزَامِ الطَّاعَاتِ وَ تَرْكِ الذُّنُوبِ! «استاد ما به ما التزام به طاعتهای خدا و ترك نمودن گناهان را تعلیم نموده است!»

التزام به طاعات و تجنّب از معاصی بدون توجّه به خدا، مجوسیّت محضه است

آن بزرگ گفت: تِلْكَ مَجُوسِيَّةٌ مَحْضَةٌ؛ هَلَّا أَمَرَكُمُ بِالْتَّبَتُّلِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَجُّهِ إِلَيْهِ بِرَفْضِ مَا سِوَاهُ؟!

«این کارها صرفاً آداب دین مجوس است

(زردشتیها که قائل به دو مبدأ خیر و شرّ، و نور و ظلمت‌اند). چرا شما را امر نکرد تا یکسره به سوی خدا بروید، و توجّهتان به وی باشد؛ به فراموش کردن و دور ریختن ما سوای خدا؟!»

آقا جان من! شما چرا دین خدا را عوض می‌کنید؟! چرا شریعت را وارد پیچ و خم می‌نمائید؟! چرا مردم را از خدا می‌بُرید و به اعمالشان سوق میدهید؟! مگر دین رسول الله دین آسان و راحت نیست؟! مگر فرمود: **بُعِثْتُ عَلَى شَرِيعَةٍ سَمَّحَةٍ سَهْلَةٍ**.

«من بر شریعت بدون گیر و بند، و شریعت قابل إغماض و گذشت، و شریعت آسان مبعوث شده‌ام.»؟! مگر رسول خدا و ائمه فرموده‌اند: هر چیز، به هر شکل و صورت و در هر زمان و مکان طاهر است، مگر آنوقت که علم یقینی به نجاست آن پیدا کنی؟!!

شما مطلب را واژگون نموده‌اید و میگوئید: همه چیزها نجس است تا ما علم یقینی به طهارت آن پیدا کنیم!

چرا دست از سر مردم بر نمیدارید؟! چرا مردم را

با پیغمبرشان و با دین سهل و سَمَحَه و آسانشان رها
نمی‌کنید؟! چرا راه توجّه و انقطاع به خدا را
می‌بندید؟! چرا بر روی باب مفتوح قفل می‌زنید؟!

همه مردم حجّ می‌کنند، باید از میقات که احرام
می‌بندند تا وقت تقصیر و قربانی که از احرام بیرون
می‌آیند توجّهشان به خدا باشد. غیر از خدا نبینند و
نشنوند، و ذهنشان یک لحظه از خدا منقطع نگردد.
اعمال و رفتار را نباید به نظر استقلالی نظر کرد.
تکالیفی است از طواف و نماز و غیرهما که طبعاً
انجام داده می‌شود؛ و در تمام این اعمال باید منظور
خدا باشد، نه عمل. باید فکر و اندیشه به خدا باشد
نه به صحّت و بطلان عمل. این همان مجوسیت
محضه است که خداوند واحد را مختفی نموده و دو
خدای عمل خوب و عمل بد را بجای آن نشانده
است.

این مردم بدبخت را شما از میقات تا خروج از
احرام از خدا جدا می‌کنید! از وقت احرام در تشویش
می‌اندازید که مبادا ترشّحی به بدنم، به احرامم برسد.
مبادا شانهام از خانه منحرف شود. مبادا در حال

طواف از مطاف بیرون آیم. مبادا نمازم باطل باشد.
مبادا طواف نِسَاءَم باطل آید و تا آخر عمر زن بر
خانه‌ام حرام باشد.

هیچیک از اینها در شریعت نیامده است. همین
نماز معمولی که خود مردم میخوانند درست است.
طوافشان درست است. شما آنها را باطل می‌کنید و
مُهر بطلان به آنها میزنید! و ترشح همین آبهای
مشکوک را نجس دانسته اید!

و در اینصورت، حجّ مردم بکلی ضایع شده
است. یعنی حاجی که باید از میقات تا پایان عمل
همه‌اش با خدا باشد، و با تقصیر و حَلْق از انقطاع به
خدا و احرام با خدا بیرون آید؛ از ابتدای احرام از
خدا منصرف می‌شود، و این انصراف و تشویش و
تزلزل برای او باقی می‌ماند تا آخر عمل؛ وقتی از
عمل فارغ شد، اینجا نفس راحتی می‌کشد و خدا را
می‌یابد.

احتیاطهایی که مستلزم توجه به نفس عمل و

غفلت از خداست غلط می‌باشد

تمام احتیاطهایی که در این موارد انجام داده

می‌شود و مستلزم توجه به نفسِ عمل و غفلت از خداست، همه‌اش غلط است.

در شریعت رسول الله و در زمان رسول الله کجا اینگونه احتیاط کاریهای عَسِر و حَرَج آمده است؟ اصل اولی عدم عُسْر و عدم حَرَج و عدم ضَرر است. اصل اولی ما در قرآن کریم **(وَ تَبَيَّنَ إِلَيْهِ تَبْيِيلاً)** است. (یعنی یکسره از همه بَر و به خداوند روی آور). مراد حقیقی از احتیاط در «وَ خُذْ بِالْأَحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلاً»

احتیاطی را که مرحوم قاضی قدس الله سره در ضمن حدیث عنوان بصری دستور العمل همه شاگردهایش قرار داده بود که: **وَ خُذْ بِالْأَحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلاً** (و در هر جائی که به سوی احتیاط راه یافتی آنرا پیشه خود ساز!) منظور عملی است که راه انسان را به خدا باز کند، نه آنکه موجب سدّ طریق شود، و راه توجه و ابتهال و حضور قلب را بگیرد. مقصود عملی است که برای مؤمن یقین آورد و وی را در ایمان مستحکم کند، نه آنکه او را متزلزل و مشوّش کند، و

بیت الله الحرام را در نزد او خانه عقوبت مجسم کند.
و حجّ این خانه را یک عمل جبری اضطراری از
ناحیه اهرمن شیطانی برای عقوبت جلوه دهد. این
همان مجوسیّت محضه است.

همه غذاهای مسافران و میهمانخانه و
آشامیدنیهای آنها حلال و طاهر است، همه آبهای
مترشّحه از ناودانها و جویها طاهر است مگر زمان
علم به نجاست. بنابراین ای آقای من اینک با این
ترشّحی که به تو شده است برخیز و نمازت را بجای
آور، و اصلاً تصوّر نجاست و عدم طهارت در خودت
منمای که بدون شکّ از تسویلات شیطان است که
میخواهد انسان را از فیض عظیم نماز و بیتوته و
توجّه و دعا در این مسجد شریف محروم دارد.^۱

بیان کنندگان مسائل شرعی در حج با ایراد

^۱ بیاد می آورم روزی به اتفاق مرحوم والد - رضوان الله علیه - به دیدن چشم پزشک ایشان جناب صدیق محترم و برادر عزیزم آقای دکتر حاج سید حمید سجّادی - وفقه الله لمرضاته - به منزلشان رفتیم. در ضمن مکالمات، صحبت از بعضی احتیاطهای بیجا و تکرار در اعمال که موجب تشویش خاطر و ایجاد شکّ و تردید در صحّت عبادت می شود بمیان آمد. ایشان بمناسبت، داستانی بس تأسف انگیز از سفر حجّ واجب خود و کیفیت بیان احکام و مسائل روحانی کاروان نمودند که حقیقتاً تمام افراد مجلس را در تألم و تأثر شدید فرو برد.

شبّهات حجّاج را در دلهره و تشویش قرار

می دهند

حال بیائیم و بینیم افرادی که موظّف به بیان مسائل شرعیّه حجّ و رفع اشکال از افعال و اعمال حجّاج و متعهّد به تصحیح مناسک حجّ می باشند چطور با ایراد شبّهات و القاء مخوفات نسبت به نمازهای حاجی و علی الخصوص نماز طواف نساء و حکم به بطلان نماز در صورت عدم رعایت صحیح تلفّظ کلمات چه بر سر آنها و حجّ آنها و نیّت پاک آنها در می آورند! و چگونه آنها را در تشویش و اضطراب و دلهره قرار می دهند! و چگونه حجّ را بر آنها فاسد می گردانند! و چگونه ترس از عواقب بطلان حجّ و بقاء در احرام و یا بقاء بر حرمت تماس و نکاح را بر وجود آنان مستولی می نمایند!

مگر نماز طواف نساء با نمازهای سایر اوقات و نماز صبح تفاوت دارد؟! و چرا در مورد سایر نمازها حکم به بطلان و اخذ نایب نمی کنید؟ و چگونه از ادلّه جواز و یا وجوب نایب در صورت عدم استطاعت بر اداء و اتیان عملی از اعمال حجّ حکم به

و جوب استنابه از صلوة طواف نساء را می‌کنید،
در حالیکه تکلیف الهی بر آن فرد اتیان نماز به همان
کیفیت موجوده بالفعل و قدرت بر اداء صلوة به نحو
عادی و متعارف اوست؟ و آنگاه شخص حاجی با
هزار ترس و دلهره از بطلان نماز و ترتب عواقب
بطلان، یکسره خود را در خسران و بدبختی و
بیچارگی احساس نموده برای دفع این محذور به هر
وسیله‌ای متمسک می‌گردد، و آن افراد هم که فرصت
را غنیمت شمرده با اخذ مبالغ قابل توجه استنابه از
نماز را به عهده می‌گیرند، و بازار داد و ستد و
معاملات را حتی در عبادات و اعمال رونق و صفا
می‌بخشند!

^۱ ایشان گفتند: بواسطه تشکیک آن روحانی در اعمال حج ما مجبور بودیم
هر عملی را چند بار تکرار نمائیم تا یقین به صحّت آن پیدا نمائیم. منجمله
من هفده بار نماز طواف نساء خواندم و آنچنان دلهره و اضطراب مرا فرا
گرفت که اصلاً نفهمیدم چه حجّی بجای آوردم و از کجا شروع کردم و به
کجا ختم نمودم! و بحدّی این کیفیت عمل روحانی مذکور اثر سوئی در من
گذاشت که بکلی از حجّ بیزار و بری گشتم و با خود عهد کردم تا زنده هستم
دیگر به مکه بر نگردم. و در آخر به آن روحانی گفتم: در روز قیامت ترا
پیش جدّم رسول خدا می‌برم و به او می‌گویم: اگر حجّ اینست که این
روحانی به ما آموخت من از دین تو برمی‌گردم، و اگر آن است که خلافتش
را به ما آموخت داد من را از این فردی که ما را بکلی از حجّ بیزار نمود بگیر!
و ایشان حتی در هنگام بیان این داستان آنچنان ملتهب و مضطرب گردیده
بود که مرحوم والد با دست اشاره کردند که به صحبت ادامه ندهد. وقتی که

مورد دیگری را که می‌توان در اعمال حجّ بر

شمرده مسأله طواف به دور خانه خداست.

چنانچه اخبار و روایات دلالت دارند، باید حاجی طواف بدور خانه خدا را از سمت چپ شروع نماید؛ یعنی ابتدای حرکت او باید از حجرالأسود بسمت باب کعبه و بعد حجر إسمعیل و همینطور ادامه دهد تا دوباره به حجرالأسود برسد.

از منزل آقای دکتر سجّادی بیرون آمدیم مرحوم والد - رضوان الله علیه - رو کردند به من و فرمودند: بین این روحانی‌ها با دین مردم چه می‌کنند! و چطور آنها را با احتیاط‌های بی‌جا و بیمورد از دین بیزار می‌کنند، و آن حجّی را که باید طعم حلاوت آن و انبساط قلب و انشراح صدری که از آن حاصل می‌شود موجب شوق و رغبت و عشق به مراجعت مجدد به حرم الهی گردد بر آنها زهر مار می‌نمایند! و همچون دیو و غولی مهیب موجب تنفّر و انزجار آنها می‌گردانند، بطوری که دیگر جرأت تکرار این فریضه بزرگ را در خود نمی‌بینند. چنانچه خود ایشان مکرّر می‌گفتند: دیگر من به حجّ یا عمره نخواهم رفت. البتّه ناگفته نماند: حقیر پس از مدّتی طیّّ مباحثاتی پیرامون سهل و آسان بودن شریعت مقدّس اسلام با ایشان به ذکر این نکته پرداختم و برای ایشان مستدلّاً ثابت کردم که کردار آن روحانی کاروان صددرصد باطل و بر خلاف سنّت و روش زعمای دین بوده است و هیچگاه خدای متعال بدین اعمال و راهنمائیها رضایت ندارد، و اگر با هم به سفری به حجّ یا عمره مشرّف شویم خواهید دید که این حجّ چقدر شیرین و دلپسند و باطمینان و روح افزا و دلچسب است، بطوریکه هر سال شوق دیدار خانه محبوب و ملاقات با جلوات مخصوصه حجّ شما را به آنسوی بکشاند و نه تنها هیچگونه اضطراب و تشویشی عارض شما نگردد، بلکه دائماً در حال بهجت و سرور تمنّای حضور بیشتر و فیض کاملتری را بنمائید؛ گرچه مع الأسف هنوز توفیق تشرّف در معیت صدیق محترم برای حقیر دست نداده است. رزقنا الله جميعاً الوفود إلى بيته الكريم على ما هدانا الله و هدانا رسولهُ و الأئمة المنتجبين عليهم السّلام، آمین.

یعنی باید در موقع طواف، کعبه در سمت چپ او واقع گردد و به این نحو ادامه دهد تا هفت شوط او تمام گردد. و در این بین از ادعیه و اذکار در روایات بسیار وارد شده است، و حاجی در هنگام طواف باید به این ادعیه مشغول باشد.

امام رضا علیه السّلام هنگام طواف دستها را بلند نموده دعا می کردند

در روایت است که امام رضا علیه السّلام در هنگام طواف دستها را بطرف آسمان بلند می کرد و می فرمود:

يَا اللَّهُ! يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ
وَ الْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمَنَّانُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ
عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ! يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ
رَحِيمَهُمَا! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ، وَ ارزُقْنَا الْعَافِيَةَ،
وَ دَوَامَ الْعَافِيَةِ، وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ، وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ؛ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱.

مرحوم شیخ صدوق در «عیون الأخبار» روایت

^۱ وسائل الشیعة، کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۲۰، حدیث ۷، ج ۱۳، ص ۳۳۵؛ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶.

می‌کند از سعد بن سعد از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام؛ سعد می‌گوید: با امام رضا علیه السلام مشغول طواف بودم تا جائیکه به مقابل رکن یمانی رسیدیم؛ حضرت ایستاد و دستش را بطرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «ای پروردگار! ای کسیکه عافیت به دست توست، و بوجود آورنده عافیت هستی، و عطا کننده عافیت می‌باشی، و نعمت عافیت را به بندگان ارزانی می‌داری، و بر بندگان منت می‌گذاری بواسطه عافیت بر آنها؛ و ای کسیکه به لطف خود عافیت را بر من و بر جمیع مخلوقات کرامت می‌بخشی! ای پروردگار رحمان در دنیا و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت (انعام عام و خاص در هر دو نشأه)! بر محمد و آل محمد درود بفرست و نصیب ما عافیت بفرما، و آنرا دوام بخش و تمام و منتهای عافیت را بر ما ارزانی بدار، و شکر بر عافیت را در دنیا و آخرت روزی ما بگردان؛ ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.» و کذلک مرحوم کلینی با سند متصل خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت

می کند که فرمود:

يُسْتَحَبُّ أَنْ تَقُولَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْحَجَرِ: اللَّهُمَّ إِنَّا فِي
الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ! وَقَالَ:
إِنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا يَقُولُ: آمِينَ! ^۱

« مستحب است که حاجی در هنگام طواف بین
رکن یمانی و حجر الأسود بگوید:

خدایا در دنیا بما نیکی عطا فرما و در آخرت نیز
نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب آتش حفظ فرما! بعد
حضرت فرمودند: ملکی از ملائکه پروردگار
می گوید: آمین! »

و روایات عدیده دیگری نیز حاکی است که
شخص طائف مستحب است زبان او به ذکر اذکار
خصوصاً صلوات بر محمد و آل محمد و ادعیه
مأثوره مترنم باشد و توجه او به معانی اذکار و ادعیه
متمرکز گردد.

تفسیر نادرست از قرار دادن کعبه در حین طواف
در سمت چپ

^۱ الکافی، کتاب الحج، باب الطواف و استلام الارکان، حدیث ۷، ج ۴، ص
۴۰۸.

حال چطور ممکن است شخصی هم دقیقاً
متوجه سمت کعبه باشد و هم به اذکار و توجه به
ادعیه مشغول گردد؟!!

به عبارت دیگر: آیا می‌شود انسان دقت در
سمت‌گیری کعبه و محاذات دقیق شانه چپ با کعبه
خصوصاً هنگام عبور از زاویه بیت الله را با توجه تام
به اذکار و خلوص نیت و اشتغال به یاد محبوب جمع
نماید؟

بدیهی است پرداختن به ظاهر طواف و تفسیر
نادرست از محاذات منکب ايسر با کعبه مکرمه
موجب تعطیل بالکلیه جمیع حیثیات و شؤون حاجی
در هنگام اشتغال به این فریضه مهم خواهد شد، و
یکسره او را در اشتغال به محاسبه و دقت در
زاویه‌های بیت الله، و بالمآل عدم فهم و ادراک از
حقیقت طواف و تعطیل قوا و حضور در محضر
حضرت ربوبی و امی دارد؛ و طوافی را که باید کاملاً
با حضور قلب و توجه سرّ به مبدأ اعلی و انغمار در
بحار انوار شهود و حضور حضرت حق باشد، به یک
عمل خشک و جامد و توخالی و ظاهری بی‌محتوی

مبدل خواهد نمود. آیا مقصود و منظور ائمه دین ما از طواف این طواف است یا طواف دیگری؟! قضاوت با خوانندگان و متأملین و متدبّرین خواهد بود.

حال باید توجه نمود که چطور با عدم فهم صحیح مسأله طواف و تفسیر ناصواب آن برای مردم بی اطلاع از رمز و رموز حقائق اعمال، و توجیه نادرست بعضی از روحانیون کاروانها، مردم عوام بجای پرداختن به حجّ صحیح و واقعی و توجه به آنچه که رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السّلام بیان فرموده‌اند، که همانا رشد و رقاء و استفاضه از جلوات خاصّه این عمل بسیار مؤکّد است، آنها خود را بظاهری آراسته و بدور از تلقّی معانی و روحانیّت مشغول می‌دارند و موجب سدّ ابواب خیرات و برکات الهی بر آنان می‌گردند.